



رکوردگران ترین اثر هنری جهان شکسته شد

گروه ادب و هنر: رکوردگران ترین اثر هنری فروخته‌شده در یک حراجی در تمام ادوار تاریخ در حالی به نام «تابلوی «زنان الجزایری» اثر «پابلو پیکاسو» ثبت شد که این اثر به قیمت ۱۷۹/۴ میلیون دلار در حراجی «کریستی» به فروش رسید و از تابلوی ۱۴۲ میلیون دلاری «فرانسیس بیکن» و ۱۲۰ میلیون دلاری «ادوارد مونک» پیشی گرفت.قبل از آغاز حراجی «کریستی» قیمت ۱۴۰ میلیون دلار برای تابلوی پیکاسو پیش‌بینی شده بود. در حراجی کریستی نیویورک رقابت سختی بر سر خرید این اثر هنری ارزشمند از مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار آغاز شد، اما زمانی که قیمت به ۱۴۵ میلیون رسید فقط دو نفر همچنان به رقابت ادامه دادند تا اینکه پس از ۱۱ دقیقه درنهایت این اثر هنری به یک خریدار ناشناس از طریق تلفن فروخته شد.

یاد ۱

احساس ناثر از دست شدن سپانلو

خبر یافتن محمدعلی سپانلو شاعر و پژوهنده ادبیات دوشنبه بیست ویکم اردیبهشت در پی دوره طولانی بیماری در گذشت؛ ضمن احساس ناثر از دست شدن سپانلو، به دوستان اران شعر و ادبیات تسلیت گفته و قدرشناسی خود را از همت خستگی ناپذیر مهدی اخوت و پزشک سالیان بیماری سپانلو دکتر آزاده ابراز می دارم.

یاد ۲

غرق در شعر و شاعری بود



داریوش مهرجویی

فیلمساز

ما از سال‌های دور دوستان نزدیکی با هم بودیم و حتی براساس یکی از متن‌های سپانلو یک فیلم تئاتر ساختم که در آن علاوه‌بر سپانلو، هوشنگ گلشیری، غزاله علیزاده و محمد حقوقی نیز حضور داشتند. این فیلم هرگز در هیچ جایی عرضه نشد و هنوز تمام متریال آن در دست من است و امیدوارم روزی امکان نمایش آن فراهم شود. سپانلو به سینما بسیار علاقه داشت و آثار سینمایی ایران را دنبال می‌کرد. حتی یک‌بار در فیلم «آرامش در حضور دیگران» به کارگردانی ناصر تقوایی بازی کرد و در هنگام ساخت فیلم مستندی به نام «سفر به سرزمین آر تور رمبو» که پیرامون آر تور رمبو شاعر فرانسوی بود، کمک بسیاری به من کرد و در ترجمه بخش‌هایی از فیلم بسیار همکاری و همراهی کرد. سپانلو تاریخ ایران را خوب می‌دانست و زبان فرانسه را نیز بلد بود و شعر را نیز به خوبی آموخته بود. او غرق در شعر و شاعری بود و امروز نبودش باعث تأسف است. من این ضایعه را به تمام دوستان و اقوام وی تسلیت می‌گویم. متأسفانه در سال‌های اخیر به دلیل ترافیک شدید شهر تهران و آلودگی هوا، دوری ما نیز بیشتر شد و من حتم دارم که این آلودگی در وخامت حال وی بی‌تاثیر نبوده‌است، زیرا امروز وقتی از کرج به تهران حرکت می‌کنیم، در نزدیکی اکباتان یک توده دریا سیاه همه‌جا را فرا گرفته که هیچ چیز را نمی‌بینیم. حتی برج میلاد و کوه‌های البرز هم دیده نمی‌شوند.

یاد ۳

سپانلو وقت را از دست نداد



علی باباجاهی

شاعر

نقش و جایگاه سپانلو در ادبیات امروز ما یک نقش فراگیر بود. سپانلو علاوه‌بر فعالیت شعری در زمینه نقد و بررسی رمان و داستان صاحب‌نظر بود. افزون بر این او یک محقق بود، به‌ویژه در حوزه ادبیات دوره مشروطیت دارای تسلط بود. سپانلو در کار مترجمی نیز موفق بود و در این زمینه نشان شوالیه‌گری از آکادمی فرانسه دریافت کرده بود. حتی در آن سال‌های دور او در چند فیلم در مقام بازیگر ظاهر شد. از این جهات سپانلو را می‌توان یک فرد جامع‌الاطراف در ادبیات فارسی قلمداد کرد. او همچنین به علت اشراقی که بر تاریخ این سرزمین داشت، در شعرهایش مایه‌های تاریخی و اسطوره‌ای ذخیره بود. شعر او سرشار از عناصری این گونه بود. جلساتی را به یاد دارم که چهارشنبه هر هفته در خانه نامی پنگر (نقاش) و مرسله لسانی برگزار می‌شد. در این جلسات سپانلو، براهنی، بنده و بسیاری دیگر حضور داشتند.

یاد ۴

ذهن قصه‌گوی عجیبی داشت



علی عبدالهی

مترجم

سپانلو شاعر بسیارخوان و باسوادی بود. حافظه در خشان و رشک‌انگیزی داشت. رفیق‌باز نبود در جمع آوری مجموعه‌هایش. به شعر بودن اثر اهمیت می‌داد. سبفینه شعر نویش شهادتی است بر این گفته. شاعرانی از دورترین شهرستان‌ها در مجموعه‌اش هست. ذهن قصه‌گوی عجیبی داشت. شعرهایش پر است از روایت‌های مدرن. حافظه ادبیات بعد از نیما بود. کاش خاطراتش را می‌گفت مفصل کسی ضبط می‌کرد. روانش شاد باد. چه نازنین مردی بود. خاطره مصاحبه و دیدار چندی پیش با او هرگز از خاطرم نمی‌رود. سپانلو شاعر تاریخ بود و تهران. تاریخ ایران زمین.

یاد ۵

از آن صدا تا عاشقانه چه خبر



اصغر نوری

مترجم

سال ۸۴ رفته به خانه‌اش در خیابان نصرت. خانه‌ای زیبا و باصفا که از هر گوشه‌اش نویسنده‌ای یا مترجمی بیرون می‌آمد و خودش گفت این خانه باتوق و محل کار خیلی از دوستان است. رفته بودم راجع به یک کتاب با سپانلو مشورت کنم. می‌خواستم صد شعر عاشقانه از صد شاعر فرانسوی جمع کنم، با این شرط که هر شعر در یکی از سال‌های قرن بیستم سروده شده باشد. بی‌آنکه تا آن روز من را دیده باشد، با یک تلفن در خانه اش با من قرار گذاشت و بعد از کلی راهنمایی تشویق کرد که این کار را حتما انجام بدهم. تنها کتابی را که تا آن روز چاپ کرده بودم به او دادم؛ ترجمه مجموعه شعر کوچکی از امانوئل رولیس. کیف کردم از آن بوسه‌ای که بر جلد کتاب زد و چند تا از شعرهای آن را با صدای گیرایش خواند. بعد، از ترجمه شعر و نمایشنامه صحبت کردم و بازیش در فیلم ناصر تقوایی. موقع رفتن ترجمه اش از کتاب «گیوم آپولینر در آئینه آثارش» اثر پاسکال پیا را برایم اقع کرد. در این ۱۰ سال هر جا که به هم برمی‌خوردیم می پرسید از آن صدا تا عاشقانه چه خبر؟ محمد علی سپانلو به گواه آثارش، شاعر، نویسنده و مترجم ماندگاری است، اما این همه چیز نیست، سپانلو انسان خوبی بود، این چیز کمی نیست.

#



بهاءالدین مرشدی
b.morshedi@fdn.ir

دوشنبه ۲۱ اردیبهشت یکی از روزهای تلخ تهران است. روزی که محمدعلی سپانلو بعد از یک هفته بستری بودن در بیمارستان چشمش را روی این شهر می‌بندد. همین است که بنیاد شعر و ادبیات داستانی مرگ این شاعر را تسلیت می‌گوید و دوستانش چنان محمود دولت‌آبادی، داریوش مهرجویی، علی باباچاهی و... درباره مرگ او می‌نویسند. او شاعر تهران بود. زاده ۲۹ آبان ۱۳۱۹ و در زمان مرگ ۷۵ سال داشت و در این میان نزدیک به ۷۰ کتاب هم منتشر کرده بود. دوستان و نزدیکان او در تلاش هستند تا بتوانند توصیه‌نامه‌ای از سیدعباس صالحی برای خاکسپاری این شاعر در امامزاده طاهر دریافت کنند اما در صورتی که برای خاکسپاری در این امامزاده موافقت نشود سپانلو در قطعه نام‌آوران بهشت‌زهر(س) تهران به خاک سپرده می‌شود. وجه شاعری او در میان همه کارهایی که انجام داد غالب بود و او را شاعر تهران می‌دانند. ریشه‌های این شهر و پشتوانه زندگی در آن بود که سپانلو را در میان شاعران این شهر ویژه می‌کرد. او نخستین کتابش را در سال ۱۳۴۲ با عنوان «آه... بیابان»

منتشر کرد و از آن زمان شاعری او آغاز شد. «پیاده‌روها»، «سندباد غایب»، «نبض وطنم را می‌گیرم»، «فیروزه در غبار»، «پاییز در بزرگسراه»، «آلیزیانا»، «تعبید در وطن» و «قایق سواری در تهران» و... کتاب‌های دیگری از او هستند که در این سال‌ها منتشر شده‌است. او که فرانسه را خوب می‌دانست جایزه ماکس ژاکوب و نشان شوالیه کشور فرانسه را به‌خاطر فعالیت‌های فرهنگی و ترجمه‌هایش از این زبان به فارسی دریافت کرد. همین است که سفارت فرانسه در تهران روی توثیر خود در گذشت سپانلو را تسلیت گفت و نوشت: «محمدعلی سپانلو، ایران شاعری بزرگ و زبان فرانسوی، دوستی را از دست داد.» «آنها به اسب‌ها شلیک می‌کنند» نوشته هوراس مک‌کوی آخرین کتابی است که او ترجمه کرد.

تهران سرود

تهران سرود

«آنها به اسب‌ها شلیک می‌کنند» نوشته هوراس مک‌کوی آخرین کتابی است که او ترجمه کرد.

انامان تمام مردگان

یکی از معروف‌ترین آثاری که او در زمینه شعر منتشر کرد شعری است به نام «نام تمام مردگان یحیی است» که او این شعر را در اسفندماه سال ۱۳۶۶ و در موشک‌باران تهران سرود. او زمانی درباره سرودن این شعر گفته بود: «خانه



بهزاد خواجهات

شاعر

محمدعلی سپانلو یک شاعر چندوجهی بود و این خصوصیت در چهره‌های ادبی معاصر ما یک خصوصیت ویژه است که هر کسی آن را ندارد. او «شاعرمولف» بود و شاعر مولف یعنی شاعری که برای آنچه می‌نویسد تئوری دارد و می‌تواند درباره ویژگی‌های آنچه می‌نویسد حرف بزند و شعر خود را در سویی دیگر در ارتباط با جهان تبیین می‌کند و در حقیقت می‌خواهد یک عنصر واسطه باشد بین شعر و ادبیات ایران و جهان. البته قبل از سپانلو نیما و قبل از نیما کسانی مثل تقی رفعت هم می‌توانستند نقش یک «شاعرمولف» را در ادبیات امروز ایران بازی کنند اما به واسطه عدم آمادگی ادبیات ایران و اوضاع سیاسی تاریخی و اجتماعی آن زمان آنها نتوانستند به این اقبال برسند. اما محمدعلی سپانلو دو نسل بعد از نیما آمد و با فراهم شدن شرایط توانست به خوبی این نقش را بازی کند، چراکه در زمان سپانلو نظریه‌های ادبی غربی و شعرهایی از گوشه و کنار جهان ترجمه شد و به ایران آمد و او توانست در این ارتباط با جهان بیرون از ایرانی که مدرن می‌شد نقش یک شاعر، مولف، مترجم و نظریه‌پرداز را ایفا کند. البته اگر قرار باشد یک شخصیت کامل به‌عنوان شاعر مولف نام ببریم بی‌گمان آن نام احمد شاملوست اما در افق‌هایی دیگر به راحتی می‌توان از نام محمدعلی سپانلو در این حوزه یاد کرد. من متأسفانه یک‌بار بیشتر سپانلو را ندیدم. دو‌اخر دهه ۶۰بود و برنامه‌ای برای شعر و ادبیات جنوب در تهران برگزار شده بود که کسانی مثل باباچاهی و مقربین و خانم مهین خدیوی در آن حضور داشتند و آنجا بود که سپانلو را از نزدیک دیدم و در حاشیه این برنامه گپی کوتاه با او داشتم و غیر از آن دیگر این توفیق پیش نیامد. شعر سپانلو شعر مورد علاقه من نبود و قرار هم نیست هر شعری که نوشته می‌شود مورد علاقه همه باشد اما شعری مثل «نام تمام مردگان یحیی است» یکی از شعرهای درخشان روزگار ماست که اگر قرار باشد ۲۰ شعر را به‌عنوان شعرهای درخشان معاصر انتخاب کنیم این شعر یکی از آن ۲۰ شعر است. به هر صورت همین که یک فرد با این نقش تاریخی و بزرگ از دنیا می‌رود فقدان بزرگی محسوب می‌شود و حتما این فقط فقدان بخشی از تاریخ و بخشی از شعر ماست.

تلویزیون

مرضیه برومند:

علاقه‌مندم

«**خانه مادر بزرگه ۳**» را بسازم



گروه ادب وهنر| بدون شک مرضیه برومند با سریال‌های تلویزیونی‌اش به شهرت رسید، سریال‌هایی که پس از ۲۵ سال از ساخت‌شان هنوز از شبکه‌های مختلف صدا و سیما پخش می‌شوند و مخاطبان خاص خودشان را دارند از جمله آنها می‌توان به آرایشگاه زیبا و قصه‌های تابه‌تا اشاره کرد. جالب است بدانید برومند هم خودش را تلویزیونی می‌داند. او در سری جدید برنامه خندوانه حضور پیدا کرد و گفت: «من تلویزیونی‌ام و تلویزیون را دوست دارم چون در این رسانه بی‌واسطه با مردم هستم. گاهی خدا را شکر می‌کنم که وقتی جوان و تازه‌کار بودم، اشتباهات بزرگی نکردم که حالا پشیمان باشم». کارگردان «شهر موش‌ها ۲» همچنین اعلام کرد که دو‌الی سه کار هست که در مورد آنها فکر می‌کنم و می‌نویسم، این کارها را برای تلویزیون آماده می‌کنم. کارگردان سریال «آب پریا» که با ساخت «شهر موش‌ها ۲» توانست رکورد فروش سینما را بزند، گفت: «از بین همه کارهایم علاقه عجیبی به خونه مادر بزرگه دارم و علاقه‌مندم که «خونه مادر بزرگه ۳» را بسازم.»

جشنواره

فروش قرمز کن پهن شد



گروه ادب وهنر| امروز فرش قرمز شصت‌هشتمین جشنواره فیلم سینمایی جهان پهن می‌شود و این جشنواره در حالی کلبه می‌خورد که میزبان ۳۵ هزار دست‌اندرکار حرفه‌ای عرصه سینما و چهار هزار خبرنگار بین‌المللی در بزرگ‌ترین رویداد سینمایی جهان است. سینمای ایران در بخش جشنواره کن نماینده‌ای ندارد و تنها فیلم «ناهدی» به کارگردانی آیدا پناهنده در بخش «نوعی نگاه» این رویداد سینمایی به روی پرده خواهد رفت. پوستر اسمال جشنواره فیلم کن به نامست یکصدمین سالگرد تولد «اینگرید برگمن»، بازیگر نامدار تاریخ سینما طراحی شده‌است. این رویه تقریبا جدیدی است که در پوستر جشنواره کن از چهره نامداران تاریخ سینما استفاده می‌شود.

خط داغ

فیلمساز مکزیکی، رئیس هیات‌داوران جشنواره ونیز شد

گروه ادب وهنر| آلفونسو کوارون، فیلمساز مکزیکی و برنده دو جایزه اسکار به‌عنوان رئیس هیات داوران بخش مسابقه جشنواره فیلم ونیز انتخاب شد. او در سال ۲۰۰۱ برای فیلم «امامان تو هم» نامزد شیر طلایی ونیز شد و جایزه بهترین فیلمنامه را از این جشنواره گرفت و یک بار دیگر نیز برای فیلم «فرزندان بشر» نامزد این جایزه معتبر سینمایی بوده‌است. مشهورترین ساخته کوارون فیلم «جاذبه» است که در هشتادوشمین دوره جوایز اسکار نامزد ۱۰ جایزه از جمله بهترین فیلم بود و درنهایت هفت جایزه از جمله بهترین فیلم و تدوین را از آن خود کرد. هفتاد و دومین جشنواره فیلم ونیز از دوم سپتامبر آغاز می‌شود و تا ۱۲ سپتامبر ادامه خواهد داشت.

ادب وهنر



زمانی برای بازآفرینی

یکی دیگر از کارهایی که سپانلو در زمینه ادبیات انجام داد تحقیقات او بود. شاید یکی از مهم‌ترین گزیده‌داستان‌هایی که تاکنون در ایران منتشر شده «بازآفرینی واقعیت» است. او در این کتاب داستان‌هایی از داستان‌نویسان ایرانی را منتشر کرد و یکی از کتاب‌های مهم در زمینه داستان به شمار می‌رود. کتاب او با نام «چهار شاعر آزادی» محصول تحقیقات او درباره چهار شاعر دوران مشروطه است و در آن به عارف قزوینی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی و ملک‌الشعرای بهار پرداخته‌است. کتاب «نویسنندگان پیشرو ایران» نیز یکی از کتاب‌هایی است که این شاعر درباره ریشه‌های نوشتن در ایران می‌نویسد و در آن تاریخچه رمان، قصه کوتاه، نمایشنامه و نقد ادبی در ایران معاصر را بررسی می‌کند. آخرین کتابی که از او در این زمینه چاپ شد تجدید چاپ «هزار خانه پندری‌ام با هم بازی می‌کردند؛ همان کوچه‌ای که در موشک‌باران تمام خانه‌هایش از بین رفته بود. وقتی آن عکس را دیدم، برادرم به من گفت که به غیر از پسرش، تمام بچه‌های آن عکس در موشک‌باران کشته شده‌اند.» او در بخش‌هایی از این شعر می‌نویسد: «این همسر ایان نام‌شان یحیی است/و آن دهان، خواننده‌اش دریاست/ با فکر احیای طبیعت‌ها، سفرها، میهمانی‌ها/دم می‌دهد یحیی/و بچه‌ها همراه او آواز می‌خوانند»

سینما سینما

شاید آمد و شد او با سینماگران بود که پایش را به فیلم باز کرد. ناصر تقوایی فیلمی ساخت با نام «آرامش در حضور دیگران» که برداشتی بود از داستانی به همین نام از غلامحسین ساعدی و محمدعلی سپانلو از آرتیست‌های این فیلم بود. او در کنار منوچهر آتشی در این فیلم بازی می‌کرد. آتش هرگز این فیلم را ندید اما سپانلو این مسیر را تا بازی در فیلم «رخساره» به کارگردانی امیر قویدل ادامه داد. او در فیلم‌های دیگری چون «شناسایی» و «ستارخان» نیز بازی کرده بود.

شاعر، شوخ و راحت

آشنایی من با آقای سپانلو از آن زمان شروع شد که دست من به شعر باز شد و شاعر شدم. یادم می‌آید که آن زمان کتاب «پیاده‌روها» و «آب بیابان» او را می‌خواندم و به‌عنوان یک شاعر پیشکسوت که به صورت جدی به کار ترجمه و نظریه‌پردازی در حوزه شعر و ادبیات می‌پرداخت همیشه برایش احترام ویژه‌ای قائل بودم. اگر سپانلو مطرح و تثبیت شد به خاطر این است که آدمی در قد و قواره و سواد سپانلو در آن زمان یا وجود نداشت یا کم بود. او هم شعر می‌نوشت، هم ترجمه می‌کرد و هم اهالی شعر و ادب را با شاعران معاصر و مطرح جهان آشنا می‌کرد و همین آشنایی شاعران با ادبیات جهان باعث اتفاقات و شعرهای دیگری بود که کمتر در گذشته شعری ما سابقه داشت و شاید به‌نوعی حضور تاریخی او در ادبیات ما باعث شد که شعر ما مسیر خودش را پیدا کند و حتی به نوعی از تنوع و تکثر برسد. او یکی از اولین‌ها در این زمینه بود.

شعر سپانلو روش و نوع خودش را داشت و او شعر را با متر و معیار خودش اندازه می‌گرفت و اگرچه شاید شعر او پیروان آنچنانی نداشت، اما همان‌طور که گفته شد تأثیر او در ادبیات و شعر معاصر ما لزوماً نباید با پیروان شعری او و هیچ شاعری سنجیده شود. او به شعر بلند و به قولی منظومه علاقه داشت و آدمی بود که سعی داشت در اتفاقات و موضوعات پیرامونی خودش تأثیر داشته باشد و همین موضوع تهران که در شعرهای او به صورت محسوس وجود دارد، نشان می‌دهد که او همیشه بیشترین چیزی که از او در کنار جنبه‌های هنری، ادبی و تاریخی‌اش در ذهن من می‌ماند طنزایی و شیرین سخنی اوست. همین رفتارش هم برنامه‌دار یک فرهنگ تهرانی بود. این اواخر چند بار با او تلفنی حرف زدم و جوای حالش شدم. گفت: «خوب نیستم هر مز جان»، صدایش بالا نمی‌آمد و نمی‌خواستم باور کنم که این همان سپانلوی خوش‌صدا، خوش لباس و دلبر است و بعد از آن نخواستم دیگر مزاحمت برایش ایجاد کنم.